

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۲۶۷-۲۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

تحولات کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران (مطالعه موردی: فاصله جنبش مشروطه تا انتخابات ریاست جمهوری دهم)

مانا دشتگلی هاشمی *

هادی خانیکی **

تهمینه شاوردی ***

چکیده

در این مقاله، رویدادها و مصادیق تاریخی‌ای که در فاصله جنبش مشروطه تا انتخابات دهم ریاست جمهوری، مبین تشکیل یا عدم تشکیل کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی بوده‌اند، روایت و سپس بر اساس مطالعه تطبیقی بر مبنای «جبری بولی» مقایسه شده‌اند. این پژوهش با هدف شناخت بیشتر و بهتر جامعه ایران و شناسایی فراز و فرودهایی که جامعه ایرانی از مشروطه تاکنون در مسیر دستیابی به دموکراسی بر پایه کنش ارتباطی، حوزه عمومی و جامعه مدنی طی کرده است، می‌کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که رابطه میان کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی چگونه تبیین می‌شود. بر این اساس ابتدا مروری نظری بر مفاهیم یادشده بر مبنای آرای آرنست، هابرماس، گرامشی، لیپست، دوبنوا و بشیریه صورت گرفته و شاخص‌ها و معرف‌هایی برای این مفاهیم استخراج شده است. سپس به واسطه این معرف‌ها، وضعیت کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

مانا.dashtegoli@gmail.com

جهاددانشگاهی

Hadi.khaniki@gmail.com

** دانشیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی

*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

T.shaverdi@yahoo.com

در پنج بازه تاریخی (از مشروطه تا انتخابات دهم ریاست جمهوری) روایت و تحلیل شده است. تحلیل روایت هر مقطع، بر اساس مصادیق حضور یا غیاب هر مفهوم، به صورت صفر (شدت کم) و یک (شدت زیاد) در جدول «بولی» برای هر مقطع تاریخی قرار داده شده و رابطه میان مفاهیم بررسی شده است. بر اساس یافته‌ها می‌توان ادعا کرد که از مشروطه تاکنون، علی‌رغم تلاش‌ها و اقداماتی که از سوی جامعه، نخبگان و بخشی از دولت یا حاکمیت صورت گرفته است، جز در مواردی معدود، سه مفهوم کنش ارتباطی، حوزه عمومی و جامعه مدنی از قوت چندانی برخوردار نیست و در دوره‌های مختلف تاریخی، نبود یکی از این سه شرط لازم ناکافی، مانع از تحقق دموکراسی در ایران شده است. بازه تاریخی مربوط به ملی شدن نفت، در میان این پنج برش تاریخی، تنها مقطع تاریخی است که تلاش ایرانیان برای دستیابی به دموکراسی، به واسطه حضور کنش ارتباطی، حوزه عمومی و جامعه مدنی به نتیجه رسیده است و پیامدش یعنی دموکراسی را ممکن کرده است. همچنین در مقطع مشروطیت، مصادیق تاریخی که مبین حضور کنش ارتباطی و حوزه عمومی بودند و در دوران اصلاحات، مصادیق تاریخی که مبین حضور حوزه عمومی و جامعه مدنی هستند، در مقایسه با مصادیقی که غیاب این مفاهیم را نمایندگی می‌کنند، غلبه دارند. اما در دوران انقلاب و نیز انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و دولت برآمده از آن، مصادیقی که غیاب مفاهیم کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی را نمایندگی می‌کنند، بر مصادیقی که حضور آنها را نمایندگی می‌کنند، غلبه دارد.

واژه‌های کلیدی: کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی، دموکراسی و تاریخ ایران.

مقدمه

موضوع این مقاله، بررسی وضعیت کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی در طول تاریخ معاصر ایران است. از آنجا که مشروطیت، نقطه آغاز تلاش‌های دموکراتیک جامعه ایران و پای گذاشتن در مسیر اندیشه آزادی، دموکراسی، محدود کردن قدرت مطلقه و مشارکت مردم در عرصه سیاسی و نقطه شروع اثرگذاری ملت بر دولت و تأثیر اراده عمومی بر حاکمیت است، بررسی وضعیت کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی به عنوان مسیرهای گذار به جامعه دموکراتیک را از آن نقطه آغاز کرده‌ایم.

در این مقاله کوشیده‌ایم تا با هدف شناخت بهتر جامعه ایرانی و تحولات سیاسی - اجتماعی آن، وضعیت چهار مفهوم کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی را بررسی و تحلیل کنیم، تا بدین واسطه دریابیم که چه رویدادهای و چه مصادیق تاریخی، مبین تشکیل کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی بوده‌اند.

با پذیرش اینکه از دوره مشروطه تاکنون، مطالبه دموکراسی از اصلی‌ترین مطالبات و خواست‌های تاریخی ایرانیان بوده است و در هر دوره، جنبه‌هایی از آن تقویت یا تضعیف شده است، می‌توان با کمی اغماض اظهار داشت که گذار به دموکراسی در ایران در دوره‌هایی تجربه شده است و حتی برخی از ساختارها و رویه‌های دموکراتیک در کشور ایران شکل گرفته‌اند، اما نمی‌توان به صراحت اعلام کرد در این مدت به مرحله تثبیت دموکراسی رسیده‌ایم.

بنابراین مقاله حاضر، مطالعه‌ای است بر مبنای تحلیل تطبیقی - تاریخی پنج مقطع تاریخی، که در آنها خواست تغییر یا اصلاح در رژیم سیاسی - برای پاسخگویی به مطالبه تاریخی ملت یعنی دموکراسی خواهی - وجه مشترک است و تلاشی جمعی برای آن صورت گرفته است. این مقاطع بر اساس پنج نقطه عطف تاریخی از یکدیگر تفکیک شده‌اند: جنبش مشروطیت در ۱۲۸۵؛ ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹؛ تغییر رژیم شاهنشاهی پهلوی به جمهوری اسلامی در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷؛ انتخابات خرداد ۱۳۷۶ و شکل‌گیری جریان اصلاحات؛ انتخابات خرداد ۱۳۸۸ و تنش‌های سیاسی پس از آن.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌ها و تحقیقات پیشین مرتبط با پژوهش حاضر، به تحقیقات و مطالعاتی استناد شده است که هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ مفاهیم و متغیرهای مورد مطالعه، شباهت بیشتری داشته‌اند. در عین حال برخی از مطالعات پیشین حتی از جنبه روش‌شناختی نیز با مطالعه حاضر، نزدیکی و انطباق دارند.

از جمله این پژوهش‌ها به پایان‌نامه کارشناسی ارشد لیلا صادقی تبار (۱۳۹۱) می‌توان اشاره کرد که به بررسی «تحولات حوزه عمومی در ایران» می‌پردازد. رساله دکتری محسن کوشافر (۱۳۸۹) نیز «تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران» است. همچنین رساله دکتری محمد فاضلی (۱۳۸۹) با عنوان «بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی، تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی» و نیز رساله دکتری محمود شفیعی (۱۳۸۹) که پژوهشی است درباره «جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ مبتنی بر کنش ارتباطی» بخشی از پیشینه این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا اجاق (۱۳۸۴) با عنوان «خصلت‌های عقلانیت ارتباطی در حوزه عمومی ایرانی» و رساله دکتری علی ساعی (۱۳۸۴) نیز که به «تحلیل جامعه‌شناختی فرایند دموکراتیزاسیون در ایران» می‌پردازد، در کنار رساله دکتری محمدمهدی فرقانی (۱۳۸۱) که «تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران، از انقلاب مشروطه تا پایان دهه دوم انقلاب اسلامی» را بررسی کرده است، بخش دیگر از پیشینه مطالعاتی این پژوهش است.

مقاله «جامعه مدنی ایران: سرمایه‌گذاری در حوزه عمومی برای ایجاد تغییر نهادی ماندگار»^۱ از ارین مک منامین (۲۰۱۴) و مقاله «حوزه عمومی و گفتمان روشن‌فکری در ایران»^۲ نوشته جین میشل کوگت و مهرداد روانبخش و مریم یارمحمدی (۲۰۱۱) و مقاله «مسئله دموکراسی و حوزه عمومی در ایران جدید»^۳ اثر همایون کاتوزیان (۱۹۹۸) نیز در

1. *Iranian Civil Society: Investing in the Public Sphere to Create Lasting Institutional Change.*

2. *Public sphere and intellectual discourses in Iran*

3. *Problems of Democracy and the Public Sphere in Modern Iran*

این پژوهش مورد ارجاع بوده است.

با نگاهی به پیشینه پژوهش می‌توان ادعا کرد که غالب تحقیقات انجام‌شده، بر بعد توسعه سیاسی یا دموکراسی و یا در نزدیک‌ترین حالت حوزه عمومی تأکید داشته‌اند و جز یک مورد، باقی تحقیقات پیشین از مطالعه بر وضعیت کنش ارتباطی غافل شده‌اند. همچنین هیچ‌کدام از این تحقیقات، به بررسی رابطه کنش ارتباطی با حوزه عمومی و جامعه مدنی و دموکراسی نپرداخته‌اند.

چارچوب نظری

کنش ارتباطی به زعم هابرماس (۱۹۸۴)، کنشی است که در آن کنشگران مشارکت‌گری که قادر به سخن گفتن هستند، با یکدیگر روابط شخصی برقرار می‌کنند و در پی رسیدن به درک و فهمی اجماعی از وضعیت کنش و مسیرهای هماهنگ عمل هستند، تا بتوانند بر اساس پیش تفاهمی که دارند، اعمال خود را با توافق و اجماع هماهنگ کنند. در این کنش ممکن است که هدف فرد، تأثیر گذاشتن بر کنش دیگری باشد؛ اما این هدف فقط از راه تفاهم قابل حصول است و تفاهم در این کنش، مشروط به توافق عقل کسانی است که در رابطه درگیرند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۰۶-۳۰۷).

هابرماس معتقد است که کنش‌های ارتباطی در ظرف یا مکانی به نام حوزه عمومی که فضایی است میان جامعه مدنی و دولت رخ می‌دهد (هابرماس، ۱۳۸۳: ۱۰۴) و حوزه عمومی، عرصه‌ای است که در آن افراد از طریق مفاهمه، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل، موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های هنجاری‌ای اتخاذ می‌کنند که بر فرایند اعمال قدرت دولت، تأثیراتی آگاهی‌دهنده و عقلانی‌ساز باقی می‌گذارد (نوذری، ۱۳۸۹: ۴۳۹).

جامعه مدنی، کلیت پیچیده و پویانده‌ای از نهادها و روابط و تشکیلات و سنن «خصوصی» و عمومی است که بین دولت و ابزار قهریه و قانونی آن از یکسو و زیربنای اقتصادی از سوی دیگر قرار دارد (گرامشی، ۱۳۷۷: ۹) و منطقه حایل بین چهار خرده‌نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که انجمن‌های داوطلبانه در آن نقش محوری دارند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۴۲، ۲۷۷، ۲۸۴ و ۲۸۸).

با توجه به تعاریفی که افرادی چون شومپیتر، لیپست، بیتهم و بویل، کارل، پروزرسکی و هانتینگتون از دموکراسی ارائه کرده‌اند، می‌توان گفت دموکراسی، نظام سیاسی است که فرصت‌های منظم قانونی برای تغییر مقامات حکومتی و رقابت برای انتخاب را فراهم می‌کند و به مردم اجازه می‌دهد که بر تصمیم‌های کارگزاران سیاسی منتخب خود تأثیر گذارند و از آنها پاسخگویی طلب کنند.

بر اساس تعاریف یادشده می‌توان ادعا کرد که میان کنش ارتباطی و حوزه عمومی با جامعه مدنی و دموکراسی رابطه‌ای وجود دارد که این معنا، از دل گفته‌های هابرماس و آرنه قابل استخراج است. هابرماس (۱۹۷۱)، حوزه عمومی را به مثابه مکانی برای دموکراسی می‌خواند و کنش ارتباطی را به مثابه احیاکننده حوزه عمومی. اینجاست که بر اساس ادعای پژوهش، جامعه مدنی در پیوند با حوزه عمومی است و در عین حال حوزه عمومی از پایه‌های اساسی یک جامعه دموکراتیک است و وجود حوزه عمومی قوی و کارآمد، مسیری است برای رسیدن به دموکراسی. از این‌روست که در این مطالعه تاریخی - تطبیقی، خواست و مطالبه تاریخی ملت ایران - رسیدن به دموکراسی و شکل‌گیری جامعه مدنی - را با جست‌وجوی تحولات رخ داده در کنش ارتباطی و حوزه عمومی ایرانیان پی گرفته‌ایم.

همچنین دستگاه نظری پژوهش به شرح زیر فرموله شده است:

[دموکراسی] جامعه مدنی] حوزه عمومی] کنش ارتباطی]

و منطق استدلال تئوریک ما، آن است که کنش ارتباطی به ایجاد حوزه عمومی و حوزه عمومی به پدید آمدن جامعه مدنی و در نهایت دموکراسی منجر می‌شود.

با توجه به استدلال تئوریک این پژوهش، در مقاطع مورد مطالعه بررسی خواهیم کرد که مصادیق تاریخی در هر دوره برای کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی یا دموکراسی کدامند و بر آن اساس با مقایسه نتیجه رویدادها پی خواهیم برد که آیا دستگاه نظری پژوهش و پیش‌فرض برآمده از آن، قابل تعمیم است یا نه و این پیش‌فرض که کنش ارتباطی به حوزه عمومی و حوزه عمومی به جامعه مدنی و جامعه مدنی به دموکراسی منجر می‌شود، قابلیت گسترش به موارد دیگر را دارد یا خیر.

سؤالات پژوهش

سوال اصلی این پژوهش آن است که رابطه میان کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی چگونه تبیین می‌شود؟

در ذیل این پرسش به دنبال آن بودیم تا دریابیم که:

۱. چه رویدادهایی مبین تشکیل کنش ارتباطی، حوزه عمومی و جامعه مدنی در ایران بوده‌اند؟

۲. در کدام دوره‌های تاریخی، کنش ارتباطی و حوزه عمومی ایرانیان به کنش‌های دموکراتیک نزدیک‌تر بوده است؟

این پژوهش هر چند فاقد فرضیه پیشین است، با پیش‌فرض زیر به مطالعه ورود شده است:

«احتمالاً در جامعه ایران به دلیل مستمر نبودن یا کارآمد نبودن و یا نبود آزادی در رخ دادن کنش ارتباطی، حوزه عمومی قوی شکل نگرفته و به تبع آن، جامعه مدنی پایدار و مستمری ایجاد نشده و بنابراین تثبیت دموکراسی صورت نگرفته است.»

خلاصه دیدگاه‌های نظری



روش پژوهش

از آنجا که موضوع این پژوهش، کنش ارتباطی و حوزه عمومی ایرانیان در گذارهای تاریخی است و پدیده‌های تاریخی، ماهیتی فرآیندی، زمینه‌مند و زمانمند دارند، ناگزیر باید در مطالعه آنها از روش تاریخی بهره گرفت. فرآیندی بودن، زمینه‌مند بودن و زمانمند بودن موضوع این پژوهش، سبب شده است تا به شرایط زمانی و زمینه‌های اجتماعی موضوع، توجه شود و در مقام داوری، از آنجا که هدف مشخص کردن تمایزها و اشتراک‌های میان رویدادهای مورد مطالعه بوده است، تحلیل تطبیقی تاریخی شرایط اطلاق داشته است و به دلیل حضور همزمان تفسیر تاریخی (تحلیل درون‌موردی) و تبیین قانونی (تبیین بین‌موردی) مورد استفاده قرار گرفته است.

بر این اساس پس از مشخص شدن شاخص‌ها و معرف‌های مرتبط با هر کدام از مفاهیم (کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی)، ابتدا هر مقطع به عنوان وضعیتی منحصر به فرد، بر اساس شاخص‌ها و معرف‌های ارائه شده، تفسیر تاریخی (تحلیل درون‌موردی) شده و مصادیق و نمونه‌های تاریخی آن روایت شده است. سپس به جهت تبیین قانونی و ارائه الگوی عام، رویدادها در قیاس با یکدیگر (تبیین بین‌موردی) برای روشن شدن علیتها، با فن «بولی» مقایسه شده است. در جبر بولی ابتدا جدولی از موارد (پنج مقطع تاریخی) و مفاهیم (کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی) تشکیل شده و سپس حضور و غیاب مفاهیم بر اساس تئوری پژوهش صورت گرفته است. داده‌های لازم برای حضور و غیاب مفاهیم، از روش تاریخی روایتی استخراج و به صورت صفر (شدت کم) و یک (شدت زیاد) در جدولی بولی درج شده است.

در چارچوب منطق بولی، علت و معلول به صورت دو ارزش صدق و کذب مورد توجه قرار گرفته است. این ارزش‌های صدق و کذب را می‌توان برحسب ارزش‌های کم و زیاد استوار کرد. در این صورت کم، ارزش صفر و زیاد، ارزش یک دریافت می‌کند. در این پژوهش از این قاعده تبعیت شده است. در نتیجه هیچ‌یک از مقادیر داده شده به مفاهیم به معنای حضور و غیاب مطلق نیست و قضاوت درباره هر مقطع، با پژوهشگر و برگرفته از روح کلی هر رویداد بوده است.

این روش یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های علوم اجتماعی کلان‌نگر است که به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌های بزرگ است و در سطح میانی و کلان، واحدهای مشاهده و سطح تحلیل خود را مورد بحث قرار می‌دهد. این روش علاوه بر توصیف و تبیین مشابَهت‌ها و تفاوت‌ها، شرایط و پیامدها واحدهای اجتماعی کلان و بزرگ مقیاس همچون ملت‌ها، جوامع و کشورها را می‌تواند مطالعه کند و همان‌طور که اشاره شد، مهم‌ترین تکنیک تحقیق کیفی - تطبیقی که در بررسی تحلیلی پدیده‌های اجتماعی از جمله مباحث جامعه‌شناسی سیاسی - تاریخی و انقلاب به کار می‌رود، جبر بولی است. این روش را «ریگین» در کتاب راهبردهای کمی و کیفی روش تطبیقی مورد بحث و تشریح قرار داده است و این پژوهش بر آن اساس استوار است.

به نظر چارلز تیلی، پژوهش تطبیقی تاریخی، فرزند تلاقی تاریخ و جامعه‌شناسی است و در حوزه علوم سیاسی، این روش شیوه‌ای را تعریف می‌کند که به صورت نظام‌مند تلاش می‌کند با ارائه مدارک تجربی، واقعیت‌های سیاسی را با یکدیگر مقایسه کند (مک کی و مارش: ۱۳۷۸: ۲۸۱).

داده‌های مورد استفاده

در این تحقیق، «کشور - دوره‌های زمانی»، واحد تحلیل را تشکیل می‌دهد و واحد مشاهده نیز از آنجا که ماهیت پژوهش، تاریخی است، ناگزیر اسناد و متون تاریخی و کتب تحقیقی تألیف‌شده در این زمینه است (داده‌های در دسترس). در مطالعه اسنادی - تاریخی، اسناد و منابع دست اول و دوم که به تحلیل تاریخ تحولات اجتماعی ایران پرداخته‌اند، مورد مذاقه قرار گرفته است. این موارد مبتنی بر سه سطح اسناد، منابع معتبر و تحقیقات انجام‌شده بوده است.

یافته‌های پژوهش

تفسیر تاریخی

در این بخش، تحلیل روایت مبتنی بر مفاهیم پژوهش به تفکیک حضور و غیاب هر مفهوم، بر اساس مصادیق تاریخی آن ارائه شده است.

جنبش مشروطیت در ۱۲۸۵: جنبش مشروطه که سلسله حوادثی را از پیش از امضای قانون مشروطه تا پس از استبداد صغیر و فتح تهران تجربه کرده، بازه نخست در نظر گرفته شده است.

مصادیق حضور کنش ارتباطی

موارد زیر، همه و همه از مصادیقی است که معرف‌های حضور کنش ارتباطی در این دوره را نمایندگی می‌کند:

نگارش مقاله‌های متعدد در روزنامه‌های قانون، جبل‌المتین و... درباره ضرورت تشکیل مجلس و وجود مطبوعات؛ انعکاس گفت‌وگوی مظفرالدین شاه و امین‌الدوله در روزنامه جبل‌المتین که در آن شاه به صراحت از امین‌الدوله می‌خواهد با محدود کردن قدرت مطلقه او، شرایط را برای اجرای اصلاحات و جبران عقب‌ماندگی فراهم کند و جهت امضا نزد او بیاورد؛ همراهی طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری، ملامحمد کاظم خراسانی و حاجی میرزا حسین تهرانی در مخالفت با عملکرد اتابک صدراعظم و انعکاس این نارضایتی در مطبوعات و برکنار شدن اتابک به واسطه فشار افکار عمومی؛ تشکیل کمیته‌هایی برای تعلیم مردم توسط تحصیل‌کردگان در شهرهای تهران، شیراز، اصفهان و یزد و گسیل افراد کمیته به ناحیه‌های مختلف برای «تعلیم سیاسی» مردم؛ هم‌داستان شدن بهبهانی و طباطبایی در پیگیری خواست مشروطه، قانون و دارالشورا؛ تضمین آزادی تجمع و بست‌نشینی و دست یافتن به مطالبات بدون خون‌ریزی (مورد اعتراض به لباس بالماسکه موسیو نوز، مورد تحصن در عبدالعظیم به دلیل رفتار بد کارکنان گمرک، مورد اعتراض به فلک کردن علما در کرمان، مورد اعتراض به فلک کردن بازرگانان قند در تهران و مورد اعتراض به تخریب مدرسه و گورستان مسلمانان و...)؛ تعدیل خواسته‌های آزادی‌خواهان مشروطه‌خواه به نفع علما و روحانیون به عنوان تعامل و گفت‌وگوی بین‌نخبگان؛ نقد صریح شاه توسط احتشام‌السلطنه (وزیر مختار در برلین و بعدتر دومین رییس مجلس اول)؛ متن سخنرانی‌ها و موارد مطرح‌شده در جلسات مجلس اول؛ حضور اجتماعی زنان در جنبش و تلاش برای تسهیل تحصیل و ترقی دختران در این دوره.

مصادیق غیاب کنش ارتباطی

موارد زیر از مصادیقی است که ضعف در کنش ارتباطی بین جامعه، نخبگان و دولت را نمایندگی می‌کند:

توقف حمایت میانه‌روها و روحانیون از مشروطه‌خواهان و آزادی‌خواهان به واسطه به خطر افتادن منافعشان و توقف گفت‌وگو میان آنها و فاصله گرفتن از روشن‌فکران و مشروطه‌خواهان؛ جهت‌گیری متضاد شیخ فضل‌الله نوری با طباطبایی و بهبهانی و ضعف گفت‌وگو میان این بخش از نخبگان جامعه؛ مخالفت محمدعلی شاه با مشروطه و مجلس و دعوت نکردن از نمایندگان برای مراسم تاج‌گذاری؛ بازگرداندن اتابک اعظم صدراعظم دوران استبدادی به مسند؛ به توپ بستن مجلس؛ شکنجه آزادی‌خواهان در باغشاه؛ دستگیری روزنامه‌نگاران و نمایندگان مجلس توسط محمدعلی شاه و... (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۲ و کسروی، ۱۳۵۵).

مصادیق حضور حوزه عمومی

از جمله مصادیق حضور حوزه عمومی در این مقطع، موارد زیر است:

گشایش و گسترش کمی و کیفی مطبوعات (نظیر روزنامه‌های اختر، حکمت، قانون، تربیت، حبل‌المتین، ثریا، پرورش، الحديد و...); نگارش محتوای نقادانه در مطبوعات و نشریات و کتب و نقد رفتار شاه، دربار و بزرگان؛ طرح مباحث مربوط به لزوم تدوین قانون و حکومت مشروطه در نشریات؛ انتشار کتاب‌هایی همچون طالبوف، سیاحتنامه ابراهیم-بیگ، سرگذشت تلماک، منطق الوحش، بوسه عذرا و... که در آن از ناآگاهی مردم و فریب‌کاری و ستمکاری حکمرانان سخن رفته بود؛ بازتاب حوادث مربوط به مشروطه و مطالبات مردم در نشریات؛ ورود سبک جدید آموزش و همکاری شهروندان متمول برای تأسیس مدارس و دبستان و پرداخت هزینه‌های آن؛ تأثیر اراده عمومی در برکناری برخی مقامات و امضای قانون مشروطه و تشکیل پارلمان و برگزاری تجمعات اعتراضی و بست‌نشینی بدون خونریزی... (ر.ک: بیژنی، ۱۳۹۱ و آدمیت، ۱۳۵۵ و بهار، ۱۳۹۲ و کسروی، ۱۳۵۵).

مصادیق غیاب حوزه عمومی

از نمونه‌هایی از ضعف در حوزه عمومی در این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تصویب برخی موارد در قانون اساسی که امتیازهای خاصی برای علما و مذهب‌یون در نظر گرفته بود (نظیر تشکیل دادگاه‌های شرعی، ضرورت مسلمان بودن اعضای کابینه، جلوگیری از تشکیل سازمان‌ها و نشریاتی که ضاله تلقی شوند، تشکیل هیئت مجتهدان برای تطبیق قوانین با شریعت و...) و به مذهب‌یون و میان‌روها، دست‌بالا را به لحاظ حقوقی می‌داد؛ بحران اقتصادی و کمبود نقدینگی؛ تن ندادن محمدعلی شاه به تجدیدنظر در فهرست هزینه دربار که از سوی مجلس خواسته شده بود؛ کارشکنی در تأسیس بانک ملی؛ ناموفق بودن طرح‌های مقطعی مجلس برای اقتصاد؛ غارت نفت توسط شرکت‌های فراملیتی؛ بی‌اطلاعی مردم از بعضی توافقات ملی و اقتصادی؛ بر اساس منافع شخصی عمل کردن برخی نمایندگان و روزنامه‌نگاران و... (ر.ک: آدمیت، ۱۳۵۵ و کسروی، ۱۳۵۵ و بهار، ۱۳۹۲ و عاقلی، ۱۳۹۴ و مروارید، ۱۳۷۷).

مصادیق حضور جامعه مدنی

از مصادیق حضور جامعه مدنی در این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: امضای قانون مشروطه، تدوین متمم آن و ایجاد سلطنت مشروطه و نظام پارلمانی و تبدیل شدن مجلس به مرجع نهایی تصمیم‌گیری؛ تأکید بر متساوی‌الحقوق بودن مردم، آزادی مطبوعات و اجتماعات، تفکیک قوا، دادن حق انتصاب، بازرسی و انفصال از دولت به مجلس؛ ممنوعیت تصدی مقامات سیاسی توسط درباریان؛ تأسیس دو حزب اجتماعیون عامیون (دموکرات‌ها) و اجتماعیون اعتدالیون؛ تشکیل احزاب کوچک‌تر نظیر فرقه دانشناکسیون، حزب عدالت، حزب اتفاق و ترقی و...؛ پا گرفتن تشکل‌های سیاسی و انجمن‌های مخفی در آستانه مشروطه؛ انتشار روزنامه‌های حزبی؛ تاحدودی حزبی شدن انتخاب مقامات؛ تضعیف قدرت مطلقه شاه؛ الزامی شدن تصویب بودجه توسط مجلس؛ ممکن نبودن انحلال مجلس توسط شاه؛ شکل‌گیری نهادهای مستقل و داوطلبانه نظیر انجمن‌های ایالتی ولایتی، انجمن‌های صنفی و انجمن‌های سیاسی (نظیر انجمن مخفی، میکده، مقدس ملی اصفهان، انجمن تبریز، نسوان وطن‌خواه، اتحادیه طلاب، دروازه دولت،

۲۴۴ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
انجمن بردگان در جنوب، انجمن ارامنه و... و حمایت مادی و معنوی متمولان از تأسیس و راه‌اندازی مدارس و دبستان‌ها و... (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۲ و اتحادیه، ۱۳۸۱ خانیکی، ۱۳۸۱).

مصادیق غیاب جامعه مدنی

نمونه‌هایی از ضعف جامعه مدنی در دوران مشروطه، موارد زیر است:
نپذیرفتن قانون اساسی مشروطه از سوی محمدعلی شاه و تحت فشار پذیرفتن آن؛
تظاهرات و حمله‌ور شدن مخالفان مشروطه به مجلس؛ به توپ بسته شدن مجلس و
انحلال آن؛ پذیرش دیدگاه مشروعه (که شیخ فضل‌الله نوری مطرح می‌کرد) از سوی
محمدعلی شاه و ملغی اعلام کردن مشروطه؛ ولخرجی دربار و شاه (چه مظفرالدین شاه
و چه محمدعلی شاه)؛ اهمیت داشتن نژاد، مذهب، قومیت یا جهت‌گیری سیاسی (نظیر
غیر مسلمان بودن انگ به حساب آمدن، تعصبات مذهبی و کشتار ارامنه در تبریز یا
برخی فرق در یزد و اصفهان، زد و خورد بین مسلمانان و ارمنی‌ها در مشهد و تاراج
دکان کالاهای روسی در برخی شهرها)؛ مخالفت بسیاری از علما و یا شریعت‌خواهان با
اصول متساوی‌الحقوق بودن مردم و نیز آزادی مطبوعات؛ تأکید بر لزوم نظارت علما بر
مطبوعات و قوانین، جهت انطباق با شریعت اسلام؛ تأکید برخی بندهای قانون مشروطه
بر جنبه الهی بودن سلطنت؛ شرط مذهب اسلام برای نمایندگان و هیئت دولت؛ نظارت
مجتهدان طراز اول بر قوانین؛ سنگ‌اندازی محمدعلی شاه مقابل مجلس و
مشروطه‌خواهان به واسطه بی‌اعتنایی به تصمیم‌های مجلس و پاسخگو نبودن به
پارلمان؛ تشویق حاکمان ایالات به نادیده گرفتن تصمیم‌های انجمن‌های ایالتی از سوی
محمدعلی شاه؛ تعطیلی روزنامه‌ها توسط محمدعلی شاه؛ دستگیری، تبعید و اعدام سران
مشروطه‌خواه به فرمان محمدعلی شاه؛ ضعف احزاب و جناح‌های سیاسی و گاه انحلال
تعدادی از احزاب در دوران فطرت مجلس؛ ناتوانی احزاب در گرفتن تصمیم‌های جدی و
پیوند ضعیف این احزاب با پایگاه اجتماعی‌شان؛ تکفیر شیخ فضل‌الله نوری توسط علمای
نجف و در نهایت اعدام وی؛ قتل اتابک و... (ر.ک: آدمیت، ۱۳۵۵ و کسروی، ۱۳۵۵ و شجعی،
۱۳۸۳ و عاقلی، ۱۳۹۴).

مصادیق حضور دموکراسی

در این دوره همان طور که پیشتر اشاره شد، مصادیق آزادی بیان و مطبوعات قابل شناسایی است. همچنین موارد قابل ذکر نظیر نطق‌های همه‌روزه در مساجد در ترویج مشروطه و تهییج مردم به حمایت از آزادی وجود دارد، تشکیل مجلس و برگزاری تقریباً منظم و دوره‌ای انتخابات پارلمانی، تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مراکز ایالات و ولایات جهت پیگیری مطالبات و مسائل و مشکلات محلی، حرکت مجاهدان تبریز و گیلان و نیز مشروطه‌خواهان ایل بختیاری برای پایان دادن به استبداد صغیر، مصادیقی از تقویت دموکراسی محلی و احساس یکپارچگی ملی است (ر.ک: عاقلی، ۱۳۹۴ و بهار، ۱۳۹۲ و بیژنی، ۱۳۹۱).

مصادیق غیاب دموکراسی

از جمله نمونه‌هایی که ضعف دموکراسی در این دوره را نمایندگی می‌کند، شامل موارد زیر است:

نداشتن درک صحیح و درست از دموکراسی و مشروطه‌خواهی نزد اقشار مختلف مردم (علماء، عوام، درباریان و اشراف) و یکی نبودن سود و زیان آنها به واسطه نداشتن درک صحیح از دموکراسی؛ بالا نبودن مشروعیت دموکراسی نزد بسیاری از اقشار (مشروطه، منافع اشراف و مالکان و یا حتی برخی از علما را به خطر می‌انداخت)؛ وضع برخی بندها و اصول مغایر دموکراسی در قانون مشروطه (که ذکر آن رفت)؛ تبدیل شدن آهسته‌آهسته انتخابات مجلس به محلی برای رأی آوردن متنفذان محلی و خوانین و مالکان؛ انحلال اجباری دو مجلس (یک‌بار توسط محمدعلی شاه و یک‌بار توسط ناصرالملک) و نیز مصادیقی که پیشتر ذکر شد و به عدم پذیرش آزادی‌های دینی اشاره داشت (ر.ک: شجیعی، ۱۳۸۳ و کسروی، ۱۳۵۵ و عاقلی، ۱۳۹۴).

ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹: در این مقطع، رویدادها و حوادثی را که منجر به ملی شدن نفت و روی کار آمدن دولت مصدق (دوره نخست) شده است، مطالعه کرده‌ایم.

مصادیق حضور کنش ارتباطی

از مصادیقی که حضور کنش ارتباطی را در این دوره نمایندگی می‌کند، موارد زیر است:

اعتراض به نبود آزادی انتخابات (اشاره به مجلس شانزدهم) علیه محمدرضا شاه در مهر ۱۳۲۸ و تشکیل کمیته دوازده نفری به سرپرستی مصدق برای گفت‌وگو با هژیر (نخست‌وزیر وقت) و وعده درباره برای پایان دادن به بی‌نظمی‌ها؛ شکل‌گیری افکار عمومی حول مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت و تشویق شهروندان برای پیوستن به این مبارزه؛ گفت‌وگوی میان کاشانی و مصدق برای پیش بردن مبارزه و تعامل مصدق، جبهه ملی و نیروهای سنتی با یکدیگر و انتخابات افراد کابینه از ترکیب این نیروها (انتخاب از میان سیاستمداران با سابقه و مورد اعتماد علما به جهت حفظ رابطه میان این جناح‌ها (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۲ و کاتوزیان، ۱۳۹۱).

مصادیق غیاب کنش ارتباطی

تغییرات مکرر در کابینه و نخست‌وزیران (نخست‌وزیری از ساعد به علی منصور، بعد به رزم‌آرا و سپس حسین علا و در نهایت مصدق رسید)، از مصادیق ضعف کنش ارتباطی در این دوره است. اما به طور کلی مصادیق ضعف کنش ارتباطی در این دوره چندان قابل ذکر و برجسته نیست (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۱).

مصادیق حضور حوزه عمومی

از مصادیق حضور حوزه عمومی در این مقطع عبارتند از:

جلوگیری از توقیف و تحدید مطبوعات در این دوره با حمایت مصدق؛ رشد همه‌جانبه مطبوعات؛ رشد کمی و کیفی احزاب (مثلاً حزب توده از پنج هزار نفر به سی هزار نفر رسید و جبهه ملی تأسیس شد)؛ افزایش فعالیت اصناف در سیاست و تظاهرات خیابانی؛ تظاهرات مقابل کاخ مرمر و بست‌نشینی در اعتراض به تقلب در انتخابات؛ حمایت از آزادی گردهمایی و تجمع از سوی حکومت و شخص نخست‌وزیر مصدق؛ تظاهرات مردم برای بازگشت مصدق به نخست‌وزیری در سی تیر و تسلیم شدن شاه به خواست مردم و زیر فشار افکار عمومی؛ کاهش بودجه دربار و اختصاص آن به وزارت

تحولات کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و ... / ۲۴۷
بهداری و به نظارت دولت درآمدن بنیادهای خیریه سلطنتی (ر.ک: بیژنی، ۱۳۹۱ و
آبراهامیان، ۱۳۹۲ و کاتوزیان، ۱۳۹۱).

مصادیق غیاب حوزه عمومی

به خشونت کشیده شدن برخی تظاهرات و تجمعات حزب توده، اعلام حکومت
نظامی در اصفهان، تهران و برخی شهرهای شمالی، بحران اقتصادی در فاصله ملی شدن
نفت و زمین گیر شدن اقتصاد به واسطه توقف درآمدهای نفتی از مصادیق ضعف در
حوزه عمومی در این دوره است (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۲).

مصادیق حضور جامعه مدنی

از جمله مصادیق حضور جامعه مدنی در این دوره عبارتند از:
امکان حضور و انتخاب آیت‌الله کاشانی که در لبنان در تبعید بود و انتخاب هفت تن
از رهبران جبهه ملی به رهبری مصدق در انتخابات مجلس شانزدهم؛ ایجاد گرایش‌های
سیاسی و احزاب مختلف (نظیر جبهه ملی، حزب توده، جبهه آزادی، حزب
زحمت‌کشان، حزب ملت ایران و جامعه مجاهدین اسلام و فداییان اسلام)؛ ایجاد و
تأسیس روزنامه، اتحادیه‌های دانشجویی و انجمن‌های حرفه‌ای و پشتیبانی غالب احزاب
و مردم از مصدق در فرایند ملی شدن صنعت نفت و مشروعیت دادن به دولت وی (ر.ک:
آبراهامیان، ۱۳۹۲ و کاتوزیان، ۱۳۹۱).

مصادیق غیاب جامعه مدنی

کشته شدن نخست‌وزیر رزم‌آرا به دست فداییان اسلام (و یا با حمایت شاه)، عفو
قاتل وی به پیشنهاد مجلس و توشیح شاه و خشم فداییان اسلام از دولت مصدق به
دلیل نادیده گرفتن شریعت و آزاد نکردن قاتل رزم‌آرا، از مصادیق نادیده گرفتن حقوق
شهروندان و نادیده گرفتن حاکمیت قانون و تجاوز به حریم خصوصی و عدم نظارت بر
اجرای قانون و ضعف در جامعه مدنی است (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۲ و کاتوزیان، ۱۳۹۱).

مصادیق حضور دموکراسی

از مصادیقی که حضور دموکراسی در این مقطع تاریخی را نمایندگی می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فراهم بودن امکان فعالیت حزب توده، جبهه ملی و گروه‌های وابسته، روحانیت و نهاد سلطنت و دربار در کنار یکدیگر در این دوره؛ امکان حضور و انتخاب فردی چون کاشانی (که در تبعید بود) به عنوان نماینده مجلس شانزدهم (به تعبیری فرصت سیاسی برابر برای همه)؛ برگزاری انتخابات آزادانه؛ آزادی انجمن‌ها و اصناف و خواست ملی شدن نفت و پیگیری آن از سوی آحاد جامعه به عنوان ملتی واحد (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۱).

مصادیق غیاب دموکراسی

موارد معدودی در این دوره، ضعف دموکراسی را سبب شده‌اند؛ مصادیقی چون تأیید نشدن لایحه حق رأی به بی‌سوادان و زنان که چندان برجسته و قابل ذکر نیست (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۲).

تغییر رژیم شاهنشاهی پهلوی به جمهوری اسلامی در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷: در این مقطع، رویدادها و حوادثی که از زمان به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی و تشکیل و سپس استعفای دولت موقت و نیز درگیر شدن ایران در جنگ هشت‌ساله است، مد نظر بوده است.

مصادیق حضور کنش ارتباطی

از جمله مواردی که معرف‌های حضور کنش ارتباطی را پشتیبانی می‌کند، عبارتند از: شکل‌گیری افکار عمومی حول مسئله و ضرورت انقلاب و اجماع بر سر سرنگونی شاه و گفت‌وگوی شهروندان درباره آن؛ انتشار مواردی از نامه‌ها و سخنرانی‌های منتقدان در ماه‌های اولیه انقلاب (نامه آیت‌الله طباطبایی قمی به شورای انقلاب و پاسخ خلخالی و اشراقی به آن، نامه سرگشاده سید جوادی و لاهیجی به بنی‌صدر رییس‌جمهوری وقت، نامه نهضت آزادی به امام جمعه تهران هاشمی رفسنجانی، نامه آیت‌الله منتظری به امام درباره ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و...)؛ حضور مردم در انتخابات و رأی به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی؛ تشویق دولت موقت و در کنار آن برخی احزاب لیبرال

تحولات کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و ... / ۲۴۹
و سوسیال دموکرات به میانه‌روی در جامعه و تظاهرات و اجتماعات ماه‌های اول انقلاب
که اکثر جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در آن شرکت داشتند (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۲ و
علی‌بابائی، ۱۳۸۴ و کاتوزیان، ۱۳۹۱).

مصادیق غیاب کنش ارتباطی

از موارد و مصادیقی که ضعف در گفت‌وگو میان دولت و نخبگان و نیز ضعف در
کنش ارتباطی را نمایندگی می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
اقدامات خشونت‌آمیز جریان‌ات تندرو؛ پاک‌سازی و اعدام مخالفان؛ تعطیلی و توقیف
روزنامه‌ها و نویسندگان با برچسب‌هایی نظیر غیر انقلابی، ضد انقلاب و توطئه‌گر؛
سرکوب تجمعات و اعتراضات و تظاهرات پس از آزادی‌های ماه‌های اول (سرکوب
تظاهرات و اعتصاب‌های کارگری، انحلال انجمن‌های چپ کارگری، حمله به تظاهرات
جبهه دموکراتیک ملی که در اعتراض به توقیف روزنامه‌ها گرد آمده بودند، حمله به
تظاهرات زنان معترض به محدودیت‌های اسلامی، بیرون راندن گروه‌های سیاسی غیر
اسلام‌گرا از دانشگاه و...); استعفای دوت موقت؛ توسعه اختیارات رهبری با هدف ارجاع
اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان؛ تحریم برخی انتخابات و همه‌پرسی‌ها از سوی
برخی احزاب؛ ترور شخصیت‌های انقلاب توسط گروه‌های مختلف (ترور مطهری، عراقی،
قاضی طباطبایی، مدنی، قدوسی، دستغیب، صدوقی، اشرفی اصفهانی، هاشمی‌نژاد،
منتظری، آیت، بهشتی، رجایی، باهنر و...); اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن
حدود شصت دیپلمات؛ اعدام چندین ارتشبد، سپهبد، سرلشگر و سرتیپ (نصیری،
جهانبانی، اویسی، و...) که برخی رقم آن را ۲۴۸ نفر اعلام کرده‌اند؛ اعدام چند تاجر و
چهره اقتصادی به جرم فساد و یا ارتباط با رژیم صهیونیستی؛ اعدام هویدا، فرخرو پارسا،
خلعتبری، کیان‌پور، نیک‌پی، نیکخواه و... از مسئولان رژیم سابق؛ اعدام زندانیان سیاسی؛
برکناری آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری و... (ر.ک: علی‌بابائی، ۱۳۸۴ و میلانی، ۱۳۸۱).

مصادیق حضور حوزه عمومی

از جمله مصادیق حضور حوزه عمومی در این مقطع عبارتند از:
گسترش فعالیت مطبوعات و روزنامه‌نگاران در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب

۲۵۰ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
(افزایش تیراژ روزنامه‌ها تا یک میلیون نسخه در روز)؛ تبدیل شدن دانشگاه، پیاده‌روها و اماکن عمومی به محل بحث و نقد و تفسیر سیاسی و فعال شدن احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف (لیبرال‌ها، مارکسیست‌ها، بنیادگرایان اسلامی، چپ اسلام‌گرا) در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب (ر.ک: فوزی، ۱۳۹۲ و میلانی، ۱۳۸۱).

مصادیق غیاب حوزه عمومی

مصادیق زیر در راستای ضعف حوزه عمومی در این مقطع قابل تفسیر است:
توقیف مجلات و نشریاتی که ضد مسیر ملت خوانده می‌شوند؛ محاکمه نویسندگان و روزنامه‌نگاران؛ انقلاب فرهنگی و تصفیه اساتیدی که شرق‌گرا و غرب‌گرا خوانده می‌شوند؛ مرتد خواندن جبهه ملی؛ مسئله‌ساز شدن موسیقی، سینما و هنرهای تجسمی؛ اعلام ملی شدن صنایع بزرگ و دولتی شدن اقتصاد؛ کاهش شدید درآمدهای ارزی و ریالی دولت؛ کسری بودجه و کاهش تولید ناخالص داخلی؛ افزایش تورم و سیستم چندنرخ ارز؛ دست بالا قرار دادن روحانیان و علما برای تدوین قانون اساسی؛ دعوت پیاپی آیت‌الله خسرشاهی از مردم برای در اختیار گرفتن خانه‌ها و ساختمان‌های مصادره‌ای؛ سرکوب تمامی گروه‌ها و احزاب مخالف ولایت فقیه و تحریم برخی انتخابات و همه‌پرسی‌ها از سوی برخی احزاب (ر.ک: فوزی، ۱۳۹۲ و علی‌بابائی، ۱۳۸۴ و میلانی، ۱۳۸۱).

مصادیق حضور جامعه مدنی

نمونه‌هایی از مصادیق حضور جامعه مدنی در این مقطع عبارتند از:
فعالیت احزاب مختلف با گرایش‌های سیاسی و عقیدتی متفاوت در ماه‌های نخست انقلاب؛ امکان حضور احزاب و جناح‌های مختلف در انتخابات اول ریاست‌جمهوری و نیز مجلس اول (در مجلس اول، حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت و سازمان مجاهدین، سازمان فجر اسلامی، نهضت زنان مسلمان، اتحادیه انجمن‌های اسلامی، نهضت آزادی، دفتر هماهنگی مردم با رییس‌جمهور و... کاندیدا داشتند) و ایستادگی و مقابله همه‌جانبه ملت در برابر تهاجم عراق و نیز مسئله کردستان.

مصادیق غیاب جامعه مدنی

از مصادیق ضعف جامعه مدنی در این بازه شامل موارد زیر است:

افزایش فشار گروه‌های اسلام‌گرا برای حذف گروه‌ها و احزاب دیگر و اقدامات مسلحانه طرفین و تلاش برای حذف یکدیگر؛ مصادره باغ‌ها، مزارع، خانه‌ها، زمین‌ها و اموال مستکبران و طاغوتیان؛ دست به اعتصاب زدن و تحصن و راهپیمایی مستضعفان برای رسیدن به مطالباتی که در آنها به واسطه شعارهای انقلابی ایجاد شده بود و ایجاد هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی (شعارهایی نظیر آب و برق مجانی، مالیات ندادن و دادن سهم از فروش نفت)؛ دولتی کردن واحدهای بزرگ و کوچک اقتصادی و تضعیف مالکیت خصوصی؛ دخالت شورای انقلاب در امور دولت موقت و ناتوان بودن دولت در کنترل اقدامات کمیته‌ها در پاک‌سازی و اعدام‌ها؛ اعتراض دولت موقت به تعدد حاکمیت؛ عزل نیروها و مدیرانی که دولت موقت معرفی می‌کرد توسط کمیته‌ها و یا شخص امام؛ استعفای دولت موقت؛ ترور شخصیت‌های سیاسی توسط گروه فرقان؛ اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی توسط سازمان مجاهدین خلق و اقدامات تروریستی آنها؛ انفجار دفتر نخست‌وزیری؛ انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی با ده‌ها کشته؛ ترور شخصیت‌های انقلاب؛ تنش و تحرکات رخ داده در کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و گنبد؛ مواردی از تلاش برای انجام کودتا و اعدام کودتاچیان؛ وجود ده‌ها هزار زندانی سیاسی؛ دست‌بالای جناح مذهبی برای اختیار گرفتن نهادهایی چون قوه قضائیه، شورای نگهبان، نیروهای مسلح، مجلس خبرگان و صداوسیما و کوتاه ماندن دست غالب جناح‌ها و گروه‌های سیاسی و فکری از اعمال نظر در تدوین قانون اساسی؛ محدود شدن قوانین و آزادی‌ها با احکام اسلامی؛ اختلاف میان حسن آیت و رییس جمهوری وقت بنی‌صدر؛ اجباری شدن حجاب؛ انقلاب فرهنگی و بازنگری در کتب درسی و گزینش عقیدتی در استخدام‌ها و پذیرش دانشجو؛ پاک‌سازی و تصفیه در وزارت‌خانه‌ها و اداره‌ها؛ تیرباران شدن عناصر برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و تصرف و مصادره اموال مهاجران و اعدامی‌ها توسط بنیاد مستضعفین.

مصادیق حضور دموکراسی

از جمله مصادیق حضور دموکراسی در این دوره عبارتند از: برگزاری همه‌پرسی برای رأی به جمهوری اسلامی و نیز قانون اساسی؛ برگزاری انتخابات نخست ریاست‌جمهوری با مشارکت و نامزدی گروه‌های مختلف سیاسی (بنی‌صدر، احمد مدنی، داریوش فروهر، صادق قطب‌زاده، حسن حبیبی، حسن آیت، صادق طباطبایی، خلخالی، مکرری، خلیلی و...؛ برگزاری منظم و دوره‌ای همه انتخابات (صرف‌نظر از میزان آزادی یا شیوه برگزاری: همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی، همه‌پرسی قانون اساسی، انتخابات خبرگان بررسی قانون اساسی، انتخابات ریاست‌جمهوری اول، دوم و سوم، انتخابات مجلس اول، خبرگان اول، مجلس دوم و...) و ایستادگی همه‌جانبه مردم با حس تعلق به عنوان ملت واحد مقابل تهاجم عراق و پشتیبانی از نیروهای مسلح و تشکیل گروه‌های داوطلبانه برای دفاع از کشور.

مصادیق غیاب دموکراسی

از مصادیق غیاب دموکراسی در این مقطع شامل موارد زیر است: وجود دولت‌های موازی با دولت بازرگان و دولت بنی‌صدر و ناتوانی هر دو رییس دولت از اعمال سیاست‌هایشان در مراکز متعدد قدرت؛ دخالت قوا در امور یکدیگر و تعدد مراکز تصمیم‌گیری؛ توقیف مطبوعات (رقم توقیف به چهل عنوان رسید) و یا نشریات احزاب (روزنامه نهضت آزادی و بنی‌صدر توقیف شد)؛ سرکوب روزنامه‌نگاران سرشناس و ایجاد جو سانسور؛ درگیری میان طرفداران بنی‌صدر و میانه‌روها با طرفداران حزب جمهوری اسلامی؛ حمله طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در قم و تبریز به مراکز دولتی و متعاقب آن دستگیری و اعدام یازده تن از رهبران آنها و حمله مسلحانه به منزل وی؛ حمله به تجمعات مخالفان جمهوری اسلامی و مقابله با تظاهرات (تظاهرات جبهه دموکراتیک و تظاهرات زنان و...) و اعتصاب‌های کارگری؛ حذف گروه‌ها و جریان‌های سیاسی غیر اسلامی از ادارات، وزارت‌خانه‌ها، دانشگاه‌ها و

انتخابات خرداد ۱۳۷۶ و شکل‌گیری جریان اصلاحات: در این بازه، تحولات جامعه

در فاصله انتخابات خرداد ۷۶ و روی کار آمدن اصلاح‌طلبان مطالعه شده است.

مصادیق حضور کنش ارتباطی

از مصادیقی که معرف‌های حضور کنش ارتباطی را در این دوره پشتیبانی می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توافق غیر تحمیلی افکار عمومی بر گزینه خاتمی و رأی آوردن وی به عنوان رئیس‌جمهور هفتم؛ باز شدن فضای گفت‌وگویی به واسطه رشد مطبوعات و شکل‌گیری گفتمان سیاسی اجتماعی جدید از طریق نشریات؛ امکان نقد برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دولت در مطبوعات و بازگشت مطبوعات به نقش نظارتی و منتقدانه؛ گسترش کمی و کیفی تعداد نشریات و تیراژ آنها به مثابه مکانی برای گفت‌وگو (۲/۸ میلیون نسخه در روز)؛ رشد و شکل‌گیری انجمن‌ها، احزاب و نشست‌ها و جلسات و تجمعات دانشجویی و غیر دانشجویی و صدور پروانه مجوز فعالیت برای احزاب که مجال بحث و نقد و گفت‌وگو را فراهم می‌آوردند.

مصادیق غیاب کنش ارتباطی

از جمله مصادیقی که ضعف در گفت‌وگو بین بخشی از جامعه، دولت، نخبگان و نیز حاکمیت را نمایندگی می‌کند، عبارتند از:

حملات جریان مخالف خاتمی به برنامه آزادسازی سیاسی و فرهنگی او و تلاش برای ممانعت از اجرای این برنامه‌ها به عنوان مصداق ضعف در پذیرش گفت‌وگو؛ رد صلاحیت گسترده در انتخابات مجلس؛ تحریم انتخابات؛ تحصن در مجلس ششم؛ ترور سعید حجاریان؛ قتل‌های زنجیره‌ای و سرکوب روشن‌فکران؛ حمله به تجمعات دانشجویی (مثلاً تجمع مربوط به توقیف روزنامه سلام)؛ درگیری‌های کوی دانشگاه؛ خشونت گروه‌های خودسر و لباس شخصی؛ تیرنه عاملان و آمران حمله به کوی؛ بسته شدن گسترده روزنامه‌ها از سوی نهادهای قضایی؛ حصر آیت‌الله منتظری؛ تولید برنامه «چراغ» در صداوسیما و نسبت دادن قتل‌های زنجیره‌ای در این برنامه به خاتمی و اصلاح‌طلبان؛ جلوگیری از به رأی گذاشته شدن برخی لوایح دولت (لوايح دوقلو و قانون مطبوعات) و ارسال نامه از طرف رهبری برای متوقف کردن آن و فشار بر دولت برای بازپس گرفتن لوایح.

مصادیق حضور حوزه عمومی

از مصادیق حضور حوزه عمومی در این دوره عبارتند از:

گسترش آزادی مطبوعات و تنوع در بازتاب دیدگاه‌ها و مسائل گوناگون در روزنامه‌ها و نشریات؛ شکل‌گیری افکار عمومی و گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی جدید به واسطه تنوع در محتوای مطبوعات؛ امکان نقد دولت در مطبوعات؛ صدور مجوز برای نشریات تازه؛ ابراز وجود گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی گوناگون که از طریق تشکل‌ها و گروه‌های مجوز گرفته به چرخه حیات سیاسی وارد شده بودند؛ تبلیغات و شعارهای خاتمی درباره توسعه سیاسی و فرهنگی؛ طرح مباحث مربوط به حقوق زنان و جوانان و تنش‌زدایی در روابط خارجی و گسترش جامعه مدنی در نشریات و محافل دانشگاهی و روشن‌فکری و دانش‌آموزی و کوچه و بازار؛ طرح قرائت‌های گوناگون از مذهب؛ ظهور و بروز عقاید متنوع و متکثر و فراهم شدن فضا برای تبادل آرا و شکل‌گیری افکار عمومی؛ تقویت اقتصاد به واسطه «طرح سامان‌دهی اقتصادی» دولت و بهبود شاخص‌های اقتصادی (مهار تورم، گسترش خصوصی‌سازی، کاهش بدهی خارجی، زمینه‌سازی برای گسترش سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد اشتغال، کاهش ریخت‌وپاش و جلوگیری از سوءاستفاده‌های مالی)؛ واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به بخش تعاونی و خصوصی؛ کاهش تصدی دولت در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه؛ واگذاری اختیارات بیشتر به مقام‌های استانی؛ وجود جریان‌های سیاسی مختلف از اصلاح‌طلب تا محافظه‌کار و ملی‌مذهبی و اپوزیسیون و فعال شدن احزابی نظیر مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی، سازمان مجاهدین انقلاب، جبهه مشارکت، دفتر تحکیم وحدت، جمعیت مؤتلفه و... و تلاش دولت خاتمی برای پیگیری و افشای جریانی که قتل‌های زنجیره‌ای را رقم زد (هر چند تلاش‌ها نتیجه چندانی نداشت).

مصادیق غیاب حوزه عمومی

از جمله مواردی است ضعف در حوزه عمومی در این دوره را نمایندگی می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اعلام جرم علیه بسیاری از مطبوعات به اتهام خدشه‌دار کردن امنیت ملی از سوی قوه قضائیه و توقیف آنها (تشکیل پرونده قضائی علیه عبدالله نوری به اتهام مطبوعاتی)؛

انجام قتل‌های زنجیره‌ای سازمان‌یافته علیه نویسندگان و فعالان سیاسی منتقد یا مخالف نظام توسط شبکه‌ای از کارکنان وزارت اطلاعات؛ ناموفق ماندن تلاش دولت برای افشا و محاکمه عاملین و آمرین؛ فشار جناح مخالف اصلاحات بر دولت خاتمی به واسطه ماجرای کنفرانس برلین و بازداشت و محاکمه شرکت‌کنندگان در کنفرانس و توقیف روزنامه‌های اصلاح‌طلب توسط دادستانی و بازداشت برخی روزنامه‌نگاران سرشناس در این رابطه.

مصادیق حضور جامعه مدنی

از جمله مصادیق حضور جامعه مدنی که با معرف‌های این مطالعه همخوانی دارد، عبارتند از:

حضور و رأی بالای مردم به خاتمی (بیست میلیون) در انتخابات و مشارکت سیاسی گسترده؛ ائتلاف و تعامل برخی احزاب و جناح‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری و توافق بر نامزدی خاتمی (نظیر مجمع روحانیون مبارز، گروه‌های خط امام و کارگزاران سازندگی)؛ تأکید خاتمی در شعارهایش بر عمل به قانون اساسی، تبعیض‌زدایی، حرمت انسان، حقوق و آزادی‌های قانونی، وفاق ملی، سازندگی و توسعه پایدار و آشتی دادن دین و دموکراسی؛ توسعه و رشد اقتصادی به واسطه اجرای «طرح سامان‌دهی اقتصادی» (که ذکر آن رفت)؛ تولد مطبوعات آزاد و متنوع؛ تولد پاره‌ای نهادهای مدنی و واقعی‌تر شدن مشارکت و رقابت و تقویت تشکل‌های غیر دولتی و انجمن‌های تخصصی (در حوزه زنان، جوانان، محیط‌زیست، صنعت، قومیت‌ها و...)؛ برگزاری انتخابات شوراها و کاهش تصدی دولت در امور استان‌ها (بیش از ۱۰۷ هزار عضو در شوراهای شهر و روستا)؛ ثبت ۸۲ گروه و حزب سیاسی در وزارت کشور (بیش از آن ۳۹ حزب و گروه ثبت شده بود)؛ نرخ بالای مشارکت در انتخابات مجلس ششم در بیشتر استان‌ها؛ تعدد احزاب و گروه‌های سیاسی موافق و مخالف اصلاحات و دولت (جمعیت مؤتلفه، جامعه روحانیت مبارز، روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب، کارگزاران سازندگی، جبهه مشارکت، نهضت ملی، ملی - مذهبی‌ها و...)؛ برگزاری دادگاه‌های علنی و انعکاس آن در مطبوعات و صداوسیما (دادگاه کرباسچی و عبدالله نوری) - فارغ از دلایل و چگونگی برگزاری محاکمه‌ها؛ تلاش دولت برای پیگیری قانونی جریان قتل‌های زنجیره‌ای و پیگیری مطبوعات برای آشکار شدن ماجرا (هر چند چندان نتیجه نداد).

مصادیق غیاب جامعه مدنی

از جمله مصادیقی که ضعف جامعه مدنی در این دوره را نمایندگی می‌کند، عبارتند از: تشدید نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس ششم و رد صلاحیت برخی نامزدهای اصلاح‌طلب (نظیر آقاجری، جلایی‌پور و عباس عبدی)؛ ابطال نتایج تعدادی از صندوق‌ها که نتیجه انتخابات برخی از حوزه‌ها را عوض کرد (در تهران با ابطال هفتصد هزار رأی، حداد عادل بالاتر از علیرضا رجایی قرار گرفت و در اراک با ابطال ۳۱ صندوق، رحمان کارگشا از ورود به مجلس بازماند - هر دو این افراد از نامزدهای ملی - مذهبی بودند که با درخواست رهبر، صلاحیت آنها مورد بازبینی قرار گرفت و در نهایت تأیید صلاحیت شدند)؛ رد صلاحیت گسترده اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس هفتم - به طوری که ۸۵ درصد از نمایندگان مجلس ششم در بین رد صلاحیت‌شدگان بودند؛ تحصن و استعفای دسته‌جمعی نمایندگان مجلس ششم در واکنش به این رد صلاحیت‌ها؛ تحریم انتخابات مجلس هفتم از سوی دفتر تحکیم وحدت؛ عدم همکاری قوه قضائیه و شورای نگهبان با دولت و سنگاندازی پیش پای دولت.

مصادیق حضور دموکراسی

از جمله نمونه‌های حضور دموکراسی در این دوره عبارتند از: تبدیل شدن مطبوعات به کارگزارانی که مستقل از دولت، دستور کار تعیین می‌کردند؛ رشد و گسترش محتوای کمی و کیفی و تعداد مطبوعات؛ از حاشیه به متن آمدن نخبگان و روشن‌فکران و نیروهای سیاسی اجتماعی که پیش از آن مجال حضور نداشتند؛ نقد جدی برنامه، سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت در مطبوعات و فضای جامعه (از سوی مردم، مطبوعات و روشن‌فکران)؛ اجرایی کردن اصل فراموش شده شوراهای اسلامی شهر و روستا و انجام نخستین انتخابات سراسری شوراهای اسلامی در بیش از ۴۰/۰۰۰ حوزه انتخاباتی زیر نظر وزارت کشور و خارج از نظارت استصوابی شورای نگهبان؛ حضور اکثر جناح‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف (به جز راست سنتی) در انتخابات شوراها.

مصادیق غیاب دموکراسی

از جمله مصادیق ضعف دموکراسی در این دوره شامل موارد زیر است:

ترور سعید حجاریان؛ تعطیلی گسترده مطبوعات و بازداشت و تحت فشار قرار دادن روزنامه‌نگاران و روشن‌فکران؛ جلوگیری از به رأی گذاشته شدن اصلاح قانون مطبوعات و لوایح دوقلو و توقف طرح آن در مجلس به دنبال حکم حکومتی رهبری؛ استعفای دسته‌جمعی نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس و تحصن آنها در اعتراض به رد صلاحیت نمایندگان؛ پایین آمدن مشارکت در انتخابات مجلس هفتم به واسطه رد صلاحیت‌ها و ناکام ماندن اعتراض استانداران، معاونان و مشاوران رییس‌جمهور به این رد صلاحیت‌ها (استان تهران با حدود ۳۷ درصد پایین‌ترین میزان مشارکت را نشان داد)؛ ناکامی مجلس در قانون‌گذاری به واسطه مخالفت‌های مکرر شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت نظام و توقف اجرایی شدن قوانین مصوب مجلس یا تغییر محتوا دادن آنها؛ پرونده‌سازی برای بیش از پنج وزیر، ده معاون وزیر و نیروهای اجرایی دولت و مختل کردن فعالیت قوه مجریه (عبدالله نوری وزیر کشور، احمد بورقانی معاون مطبوعات وزارت ارشاد، مصطفی تاجزاده معاون سیاسی وزارت کشور و مسئول ستاد انتخابات، غلامحسین کرباسچی شهردار تهران و...)؛ شخصی کردن امر قضا؛ محروم کردن برخی احزاب از فعالیت (نهضت آزادی و نیروهای ملی مذهبی).

انتخابات خرداد ۱۳۸۸ و تنش‌های سیاسی پس از آن: در این مقطع، مجموعه رویدادهایی که پیش و پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری دهم و دولت برآمده از آن را شامل می‌شود، بررسی شده است.

مصادیق حضور کنش ارتباطی

مصادیقی از تلاش جامعه و بخشی از نخبگان آن برای حفظ شرایط گفت‌وگویی و زنده نگه داشتن کنش ارتباطی در این دوره شامل موارد زیر است:

نامه‌های میرحسین موسوی به رهبری پیش و پس از برگزاری انتخابات و بیان نگرانی خود از سلامت انتخابات و رأی‌گیری و روند برگزاری انتخابات و شیوه اعلام نتایج؛ نامه میرحسین موسوی خطاب به ملت ایران در همین رابطه؛ نامه میرحسین

موسوی به رهبران دینی و روحانیان بلندپایه؛ نامه میرحسین موسوی به شورای نگهبان و برشمردن مواردی که تخلف می‌خواند؛ نامه مهدی کروبی به هاشمی رفسنجانی در جایگاه ریاست مجلس خبرگان و گزارش وی از برخورد با معترضانی که زندانی شده و مورد تجاوز قرار گرفتند؛ برگزاری تقریباً آرام و بدون خشونت تظاهرات روزهای نخست پس از انتخابات؛ سلسله بیانیه‌های اعتراضی میرحسین موسوی که حاوی اعتراض به نتیجه انتخابات، مخالفت با شکل‌گیری دولت احمدی‌نژاد، اعتراض به عملکرد شورای نگهبان، حمایت از حرکت‌های اعتراضی مسالمت‌آمیز، مطالبه حقوق جان‌باختگان و آسیب‌دیدگان و... بود؛ نماز جمعه ۲۶ تیرماه به امامت هاشمی رفسنجانی و پیشنهاد وی برای تشکیل جمعی از اعضای خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام برای رسیدن به راه‌حل؛ رأی دادن سید محمد خاتمی در انتخابات مجلس نهم در حوزه‌ای در دماوند.

مصادیق غیاب کنش ارتباطی

موارد زیر از جمله مصادیق ضعف گفت‌وگو و کنش ارتباطی در این دوره است:
قطع شدن شبکه ارسال پیامک از شب قبل از انتخابات و مختل شدن تماس‌های تلفن همراه؛ توقیف چند سایت خبری اصلاح‌طلب نظیر آینده نیوز؛ ارسال پارازیت روی برنامه‌های تلویزیون فارسی بی.بی.سی.سی؛ برگزاری مانور اقتدار پلیس از ساعت پنج بعدازظهر همان روز؛ حمله به ستادهای موسوی (در قیطریه) و ضرب و شتم حاضران از سوی برخی افراد ناشناس؛ حمله به منزل کروبی؛ تشبیه معترضان به نتایج انتخابات به خس و خاشاک و یا اعلام آنکه شمار معترضان بیشتر از آرای یک صندوق رأی نیست از سوی احمدی‌نژاد؛ غیبت برخی از مسئولان عالی‌رتبه نظام در مراسم تنفیذ احمدی‌نژاد (هاشمی رفسنجانی، حسن خمینی، محمد خاتمی، ناطق نوری و...); استفاده از واژگانی نظیر فتنه، فتنه‌گر یا بی‌بصیرت پس از فروکش کردن اعتراض‌ها در توصیف افراد؛ ساده‌لوح خواندن علی مطهری یا هوسران سیاسی خواندن عماد افروغ از سوی جریان اصول‌گرایی به دلیل توصیه‌هایشان به دولت در پرهیز از برخوردهای غیر انسانی و خشونت‌آمیز علیه مردم معترض؛ بالا گرفتن اختلاف در جریان اصول‌گرایی با جناح احمدی‌نژاد و طرح مباحثی چون جریان انحرافی و مکتب ایرانی؛ غیبت یازده روزه احمدی‌نژاد و تعبیر آن به مخالفت با رهبری؛ اختلاف بر سر معاون اولی شدن مشایبی و

نامه محرمانه رهبری به احمدی نژاد و توصیه به برکناری مشایی و بی پاسخ ماندن نامه؛ رسانه‌ای کردن همان نامه و تعبیر آن به حکم حکومتی و برکناری مشایی از معاون اولی؛ اختلاف بر سر وزیر ماندن حیدر مصلحی در وزارت اطلاعات و تنش در روابط رهبری با احمدی نژاد؛ تن ندادن احمدی نژاد به حکم دیوان عدالت اداری و درخواست مجلس برای برکناری سعید مرتضوی و تبدیل شدن جریان به یکشنبه سیاه مجلس (پخش فیلمی از فاضل لاریجانی و سعید مرتضوی و افشاگری درباره رانت خواری و فساد) و تنش در روابط رییس مجلس و رییس جمهور؛ برکناری و عزل تعدادی از وزرا و مقامات با دستور احمدی نژاد (وزیر اطلاعات، بهداشت، ارشاد، امور خارجه و...).

مصادیق حضور حوزه عمومی

از مصادیق و نمودهای حضور حوزه عمومی در این مقطع عبارتند از: حضور فعالانه معترضان به نتایج انتخابات در خیابان‌ها (علی‌رغم سرکوب‌ها و کشته‌ها) و شکل‌گیری افکار عمومی حول مسئله «رأی من کو؟»؛ تلاش برای برگزاری راهپیمایی‌های سکوت و جلوگیری از به خشونت کشیده شدن آن و پرهیز دادن یکدیگر از سردادن شعارهای تنش‌زا؛ تاب‌آوری حکومت در یکی دو روز نخست اعتراضات و برگزاری تقریباً بدون درگیری تظاهرات سکوت؛ نقد و بحث‌های افراد جامعه (در خانه، تاکسی، نشست‌های دوستانه، دانشگاه و...) درباره بیانیه‌های موسوی، عملکرد دولت و شورای نگهبان و رهبری و

مصادیق غیاب حوزه عمومی

موارد زیر، نمونه‌هایی است که ضعف حوزه عمومی در این مقطع را روایت می‌کند: محاصره دفتر روزنامه اعتماد ملی از سوی مأموران امنیتی و ممانعت از خروج مهدی کروبی و سایر کارکنان یک روز پس از انتخابات؛ جلوگیری از چاپ بیانیه‌های اعتراض‌آمیز موسوی و کروبی در روزنامه‌های سراسری؛ بازداشت و زندانی کردن شخصیت‌های اصلاح‌طلب از جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین (میردامادی و همسرش، محمدرضا خاتمی و همسرش؛ تاج‌زاده، امین‌زاده و...؛ محدود شدن مطبوعات و جلوگیری از برگزاری تجمعات؛ حمله نیروهای لباس شخصی به تجمع دانشجویان

معارض و تیراندازی و زخمی شدن تعدادی از دانشجویان و خسارت به اموال آنها در تهران و صنعتی اصفهان؛ بازداشت دو خبرنگار شبکه تلویزیونی هلند؛ توقف یک‌هفته‌ای فعالیت شبکه العربیه؛ بازداشت و بازجویی از کارمندان سفارت‌خانه‌ها؛ اعطای مجوز برای تجمعات دولتی و ممانعت از دادن مجوز به معترضان؛ کاهش رشد اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری و تورم و انحراف از بودجه در موارد متعدد و مکرر؛ کاهش حساب ذخیره ارزی و کاهش ارزش پول ملی؛ فسادهای مختلف در دولت دهم (فساد ۴۰۰ میلیون دلاری در واردات لوازم هواپیما، فساد ۱۲ هزار میلیارد تومانی بانکی، اختلاس و پرونده بابک زنجانی و خاوری، فساد در شرکت بیمه، گم شدن دکل نفتی، فروش زمین‌های هتل هما، تخلف‌های منطقه آزاد قشم و دانشگاه جامعه ایرانیان و...)؛ نوسان و رشد بی‌رویه قیمت دلار، طلا و سکه؛ تک‌صدایی شدن کامل صداوسیما به‌ویژه در دوران تنش‌های پس از انتخابات؛ بازداشت عده زیادی از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی (صمیمی، امویی، سحرخیز، لیلاز، تاجیک، جوادی حصار، آقاجری، بنی‌یعقوب، عابدینی، رجایی، زیدآبادی، شمس‌الواعظین، سحابی، میردامادی و...) و جان باختن تعدادی از بازداشتی‌ها در بازداشتگاه کهریزک و بیمارستان.

مصادیق حضور جامعه مدنی

معدود نمونه‌هایی چون حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات (با پذیرش این رقم) و برانگیخته شدن آرای خاموش در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸، نمود حضور جامعه مدنی در این دوره است و بسیاری موارد حکایت از ضعف جامعه مدنی در این مقطع دارد.

مصادیق غیاب جامعه مدنی

نمونه‌هایی از ضعف جامعه مدنی بر اساس معرف‌های ارائه‌شده عبارتند از: درخواست ۲۳۳ تن از نمایندگان مجلس برای حصر خانگی و اعدام موسوی و کروبی؛ کشیده شدن دامنه شعارها در تظاهرات پس از انتخابات از «رأی من کو؟» و «رأی مرا پس بده» به شعارهایی در مخالفت با اصل ولایت فقیه و انتقاد از عملکرد حکومت و به خشونت کشیده شدن تظاهرات و تجمعات؛ گسترش اعتراض‌ها و درگیری با مأموران در شهرهای دیگر (مشهد، اصفهان و شیراز)؛ تحریم و کم‌رنگ شدن حضور

اصلاح‌طلبان و برخی جریان‌های سیاسی دیگر در انتخابات مجلس نهم؛ رد صلاحیت تعدادی از نمایندگان وقت برای انتخابات مجلس نهم از سوی هیئت اجرایی (کسانی که غالباً پیگیر طرح سؤال از رییس‌جمهور بودند: مطهری، کاتوزیان، محبوب، علیخانی و...) و پیگیری رییس مجلس برای تأیید مجدد صلاحیت آنها؛ تصویب قانون حمایت از خانواده در مجلس نهم و مخالفت شدید فعالان حوزه زنان و نیز جنجال بر سر تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست و واکنش‌ها به مصوبه‌ای که امکان ازدواج سرپرست با فرزندخوانده را می‌داد؛ دور زدن قانون توسط دولت دهم و عدم نظارت بر اجرای قانون (موارد یادشده درباره فسادهای اقتصادی و نیز بورسیه‌های غیر قانونی و دیرکرد در ارائه لایحه بودجه و...)؛ انحلال دو حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب.

مصادیق حضور دموکراسی

با توجه به معرف‌های این پژوهش، موارد معدودی حضور دموکراسی در این مقطع را نمایندگی می‌کند که مصداق کم‌رنگ آن، اعتراض همزمان به نتیجه انتخابات در تهران، شهرستان‌ها و ایرانیان مقیم خارج بود که با شعار مشترک «رأی من کو؟»، احساس تعلق افراد جامعه به عنوان ملت واحد را نمایندگی می‌کرد.

مصادیق غیاب دموکراسی

مصادیق زیر، مواردی است که ضعف دموکراسی در این دوره را نمایندگی می‌کند: بازداشت شماری از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب؛ رد صلاحیت گسترده نامزدهای انتخابات مجلس نهم؛ موارد متعدد تخلف و فساد اقتصادی و عبور از قانون توسط دولت و عدم پاسخگویی به ملت و حتی مجلس؛ انحلال دو حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب؛ حصر میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی پس از سرکوب اعتراضات و نامشخص بودن سازمان یا نهاد رسیدگی‌کننده به پرونده و مقام دستوردهنده؛ بازداشت شماری از معترضان و مرگ تعداد از بازداشتی‌ها.

تحلیل تبیینی

همچنان که در بحث روش پژوهش گفته شد، در بخش تبیینی تحلیل تطبیقی تاریخی، از روش جبر بولی استفاده شده است. در جبر بولی ابتدا جدولی از موارد و مفاهیم تشکیل شد. پنج مورد (نقاط عطف تاریخی) با چهار مفهوم (کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی) بر اساس یافته‌های تحلیل روایتی، حضور و غیاب شده‌اند. اعداد صفر (شدت کم) و یک (شدت زیاد) با توجه به روح کلی رویداد و قضاوت پژوهشگر، برای هر مقطع استخراج شده است.

جدول ۱- حضور و غیاب مفاهیم (مطالعه اول)

پیامد	شروط علی			موارد
	جامعه مدنی C	حوزه عمومی B	کنش ارتباطی A	
دموکراسی F				
۰	۰	۱	۱	جنبش مشروطه در ۱۲۸۵
۱	۱	۱	۱	ملی شدن صنعت نفت ۱۳۲۹
۰	۰	۰	۰	تغییر رژیم به جمهوری اسلامی در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷
۰	۱	۱	۰	انتخابات خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن اصلاح‌طلبان
۰	۰	۰	۰	انتخابات خرداد ۱۳۸۸ و تنش‌های سیاسی پس از آن

$F=A.B.C$: یعنی دموکراسی تنها در حالتی رخ می‌دهد که هر سه شرط علی (لازم ناکافی) حاضر باشد.

و نیز بر اساس دمورگان^۱ آن: $f = (a+b+c)$ (کافی است تا یکی از شروط علی محقق نشود، تا دموکراسی نیز محقق نشود).

بر اساس قوانین بولی، گاه در جبر بولی، هر یک از عناصر به تنهایی شرط ناکافی‌اند. به عبارت دیگر A، B و C هر یک از جمله شروط لازم برای وقوع F هستند، ولی شرط کافی نیستند، مگر آنکه همزمان با هم یا بنا به ترتیب یا توالی خاصی روی دهند. بر این

1. De Morgan's laws

اساس شروط علی برای تحقق دموکراسی در این پژوهش، سه شرط است (کنش ارتباطی، حوزه عمومی و جامعه مدنی)؛ هر چند هنگامی که این شروط با یکدیگر هم‌پوشانی و تعامل پیدا می‌کنند، مشکل می‌توان گفت که دقیقاً کجا یکی پایان می‌یابد و دیگری آغاز می‌شود (گلدفرانک، ۱۹۷۹ به نقل از طالبان، ۱۳۸۸: ۴۷۲).

در نتیجه می‌توان استنباط کرد که علت‌های A، B و C برای تحقق F، لازم غیر کافی هستند؛ یعنی حضور تک‌تک آنها برای وقوع دموکراسی لازم است، اما به تنهایی نمی‌توانند دموکراسی را محقق کنند. بدین معنی که کنش ارتباطی، برای وقوع دموکراسی، لازم اما ناکافی است. همچنین حوزه عمومی برای وقوع دموکراسی، لازم اما ناکافی است. و نیز جامعه مدنی برای وقوع دموکراسی، لازم اما ناکافی است.

این نتیجه، هر چند به طور قطعی پیش‌فرض پژوهش ما را رد نمی‌کند، بر اساس یافته‌ها می‌توان ادعا کرد که گاه کنش ارتباطی و حوزه عمومی ایجاد شده است، اما لزوماً به ایجاد جامعه مدنی منتج نشده است و یا گاه حوزه عمومی و جامعه مدنی شکل گرفته است، اما پیش از آن کنش ارتباطی، از قوت چندانی برخوردار نیست. در نتیجه پیش‌فرض پژوهش ما - که لزوماً ایجاد کنش ارتباطی به ایجاد حوزه عمومی و آن به ایجاد جامعه مدنی و در نهایت دموکراسی ختم می‌شود - تأیید نمی‌شود. در نهایت آنکه این نتیجه‌گیری و تأیید نشدن پیش‌فرض پژوهش، درهم تنیدگی علل و حتی نزدیکی معرف‌ها و شاخص‌های هر کدام از این مفاهیم به دیگری را تأیید می‌کند.

با عنایت به تفسیرها و تحلیل‌های یادشده می‌توان اذعان کرد که با تمام درخششی که جنبش مشروطه و کوشندگان آن در تاریخ ایران رقم زدند و با توجه به این مهم که آنان بر آن بودند تا حکومتی مبتنی بر آرای مردم و کشوری برخوردار از پیشرفت و ترقی برقرار کنند و در این راه فداکاری بسیار هم کردند، اما این اهداف و آرمان‌ها به نتیجه مطلوب نرسید و مجلس و پارلمانی پدید آمد که در چند دوره، نمایندگانی از تجار، کسبه و روحانی وارد مجلس شدند که گاه آنان نیز آگاهی چندانی از اصول و مبانی دموکراسی و جامعه مدنی نداشتند و نتیجه آن شد که پس از استقرار مشروطه، بخش اعظمی از رجال قبل بر سر کار ماندند، روس و انگلیس در امور کشور دخالت کردند و احزاب و دسته‌های متعددی با گرایش‌های کمونیستی یا مذهبی که دیدگاه مثبتی نسبت به آزادی، ترقی و پیشرفت نداشتند، شکل گرفتند. احزاب وابسته به جبهه ملی

هم که بعدتر در زمان مصدق فعال شدند، چندان متشکل نبودند و احزاب دوران محمدرضا پهلوی نیز پایگاه ایدئولوژیک و مردمی محکمی نداشتند و در حد یک سازمان و ارگان دولتی عمل می‌کردند. پس از انقلاب هم احزاب معدودی که پا گرفتند، یا مجال تفکرات غیر مذهبی و خارج از قواعد حکومت پیدا نکردند و یا اساساً وابسته به حکومت بودند. همچنین در طول این سال‌ها حتی اگر در مواردی جامعه و نخبگان و روشن‌فکران آن مجال برای گفت‌وگو و رویکرد عقلانی یافته باشند (که در اکثر موارد نیافته‌اند یا نخواستند)، در آن معدود موارد نیز همچنان حاکمیت از همراهی با آنان در شکل دادن به جامعه مدنی و دموکراسی ابا کرده است و در نهایت فرهنگ سیاسی لازم برای تحزب و دموکراسی در ایران حاصل نشده و مجال ظهور و بروز نیافته است.

در نهایت آنکه بخشی از پیش‌فرض ما که عدم تثبیت دموکراسی در ایران است، تأیید می‌شود، اما بخشی که مسیر این تثبیت یعنی کنش ارتباطی به حوزه عمومی و حوزه عمومی به جامعه مدنی و آن به دموکراسی ختم می‌شود، تأیید نمی‌شود و به نظر می‌رسد مسیری که برای رسیدن به دموکراسی طی می‌شود، لزوماً یک‌سویه و یک‌طرفه نیست و ممکن یا حتی لازم است تا شروط علی (کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی) همزمان با هم یا بنا به توالی خاص و با هم‌پوشانی یا تعامل روی دهند، تا دموکراسی روی دهد. در این شرایط مشکل بتوان گفت دقیقاً کجا یکی پایان می‌یابد و دیگری آغاز می‌شود.

چشم‌اندازی به آینده

امروز که از تاب‌آوری جامعه ایرانی در مواجهه پایدار با دشواری‌ها کاسته شده است، اولویت ملی ما، گشودن مسیرهای گفت‌وگو میان شهروندان با یکدیگر، میان دولت‌مردان و حاکمیت با یکدیگر، میان نخبگان و روشن‌فکران با یکدیگر و نیز میان همه عاملان این گفت‌وگو با دیگری است. امروز اولویت ملی ما، بازگشت عقلانیت، ثبات و شفافیت است و نقد ضرورت جامعه برای دستیابی به کنش ارتباطی و حوزه عمومی است. امروز لازم است تا نگاه منفی جامعه ایرانی، یا دست‌کم دولت‌مردان ایرانی به واژگانی همچون مدارا، رواداری، مفاهمه، تسامح و تساهل مثبت گردد، تا امکان و مکان گفت‌وگو فراهم

آید. لازم است تا تلقی خطا از گفت‌وگو و مساوی دانستن آن با سازش که منجر به اختلال در گفت‌وگو و تضعیف موقعیت گفت‌وگوکنندگان می‌شود، اصلاح گردد و تعامل معنادار میان شهروندان، روشن‌فکران و دولت‌مردان با یکدیگر برقرار شود. کمبود مهارت و دانش گفت‌وگویی، ضعف در توانایی زبان ارتباطی و عقلانی، ناتوانی در همکاری با دیگران از مسائل و مشکلات فرهنگی ماست که به انسداد گفت‌وگویی و اختلال گفت‌وگویی منجر شده است.

این اختلال در مسیر گفت‌وگو، پرهیز از صراحت گفتار و تحمل‌ناپذیری نقد، مطبوعات، رفتارهای سیاسی، تعاملات میان احزاب، پذیرش حق آزادی‌های دینی و مذهبی، رفتارهای قومیتی و نژادی، جهت‌گیری‌های سیاسی و هزاران ویژگی زیست‌ایرانی اثر گذاشته است. اینجاست که تأثیر گفت‌وگو برای شکل‌گیری کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی انکارناپذیر می‌شود.

با وجود این می‌توان ادعا کرد که امروز جامعه به واسطه دسترسی به اطلاعات بیشتر، توانمندتر شده است و در نتیجه امکان ارزیابی رهبران خود را حتی حین عمل پیدا کرده است. شهروندان در شبکه‌های اجتماعی، طرح مسئله می‌کنند، به گفت‌وگو می‌نشینند و درصدد حل آنند. به نظر می‌رسد جامعه در حال طی کردن مسیر برای رسیدن به گفت‌وگو و خلق حوزه عمومی و جامعه مدنی و خواست مطالبات دموکراتیک است و فهم دقیق‌تری از دموکراسی را جست‌وجو می‌کند. هر چند هنوز بخش‌های قدرتمند و در رأس حاکمیت، تمایل چندانی برای پذیرش دموکراسی و تسلیم شدن به آن ندارند، می‌توان پیش‌بینی کرد که فشارهای از پایین و از جامعه، به دموکراتیک‌تر شدن دولت‌ها و در نهایت حاکمیت خواهد انجامید.

و این ابراز امیدواری از آنجاست که هشدار می‌دهیم اگر از قدرت دولت و حاکمیت ایدئولوژیک غیر دموکراتیک کاسته نشود، حاکمیت ایدئولوژیک روزی با بن‌بست مواجه خواهد شد و بن‌بست آن و تلاش آن برای بقا، به فروپاشی ایران و جامعه ایرانی منتهی خواهد شد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۲) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلابی، تهران، نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام.
- اتحادیه نظام مافی، منصوره (۱۳۸۱) پیدایش و تحول احزابی سیاسی دوره مشروطیت، تهران، کتاب سیامک.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴) گذار به دموکراسی، تهران، نگاه معاصر.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۹۲) تاریخ احزاب سیاسی ایران (دو جلد)، تهران، امیرکبیر.
- بیژنی، مریم (۱۳۹۱) «مطبوعات و توسعه فضاهای عمومی؛ تحلیل گفتمان مطبوعات در دوره تاریخی ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۰ هجری شمسی»، فصلنامه علمی - ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه، سال اول، شماره سوم، تابستان، صص ۱۰۹-۱۴۲.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، نشر نی.
- خانیک، هادی (۱۳۸۱) قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران، طرح نو.
- دوبنوا، آلن (۱۳۷۲) «مسئله دموکراسی اصول ده‌گانه دموکراسی مبتنی بر مشارکت»، ترجمه بزرگ نادرزاد، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۷-۷۸، صص ۵۴-۶۰.
- ساعی، علی (۱۳۹۲) روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی، تهران، آگه.
- ساعی، علی و محسن کوشافر (۱۳۹۰) «تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر رویکرد نخبه‌گرایی (۱۳۸۴-۱۳۸۵)»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۱۸، شماره ۳۸، صص ۱-۳۰.
- شجیعی، زهرا (۱۳۸۳) نخبگان سیاسی ایران، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، ۴ جلد، تهران، سخن.
- صادقی تبار، لیلا (۱۳۹۱) تحولات حوزه عمومی در ایران-از مشروطه تا کنون، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸) درآمدی روش‌شناسانه بر تحلیل بولی فوران از انقلاب ایران، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۴۳ و ۴۲، صص ۴۹۴-۴۵۵.
- عاقلی، باقر (۱۳۹۴) روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ۲ جلد، تهران، نامک.
- عبداللهی، محمد و علی ساعی (۱۳۸۴) «تحلیل جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳، صص ۳-۲۷.
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲) راه‌دراز گذار تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (۱۳۷۷-۱۳۸۵)، تهران، فرهنگ و اندیشه.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱) دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز کسروی، احمد (۱۳۵۵) تاریخ مشروطه ایران، چاپ دوازدهم، بهمن ۲۵۳۵ شاهنشاهی، تهران، امیرکبیر.

کوشافر، محسن (۱۳۸۹) تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر رویکرد نخبه‌گرایی (۱۳۸۴-۱۳۸۵)، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

گرامشی، آنتونیو (۱۳۷۷) دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، تهران، اختران. مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۹۴) احزاب شه‌ساخته دوره پهلوی و انتخابات، مجموعه مقالات جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مرواید، یونس (۱۳۷۷) از مشروطه تا جمهوری، نگاهی به ادوار مجلس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت، ج ۱، تهران، اوحدی.

مصدق، محمد (۱۳۸۵) خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق، تهران، علمی.

مک‌کی، تام و دیوید مارش (۱۳۷۸) روش مقایسه‌ای در روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۹) بازخوانی هابرماس - درآمدی بر آرا، اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس، چاپ سوم، تهران، چشمه.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۳) دگرگونی ساختاری حوزه عمومی - کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه جمال محمدی، تهران، افکار.

----- (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، ۲ جلد، تهران، مرکز.

Arendt, Hannah (1985) *The Human condition*, (Chicago: The university of Chicago-press.

Habermas , Jurgen (1971) *Theory and Practice* Tr. Johnvi Erel (Cambridge: Polity Press) A.

Habermas , Jurgen (1983) *Hannah Arendt: philosophical political profiles*, tr Frederick lawrence, pp. 171-188.

Habermas , Jurgen (1984) *The Theory of Communocative action*, vol1: Boston: Beacon Press.